پر رنگ بودن نقش سند و طریق در حجیت قرائات

شاگرد: کیفیت شمارش جریان های اقرائی چگونه است؟ مثلاً یک کلمه هست که در آن پنجاه اختلاف قرائت هست، از آن جا ما کشف می‌کنیم که پنجاه جریان قرائت داریم؟

استاد: ببینید ما قبل از اینکه به خروجی اینها که پنجاه قرائت است، نگاه کنیم، به مبادی آنها که طرقی است که آنها سند دارند، نگاه می‌کنیم. قوام علم قرائات به اسناد آنها است. تا سند و طریق نداشته باشند، اصلاً نزد آنها فایده‌ای ندارد. شخصی که به مغرب رفت و همه دنیا را گشت، چه کسی بود؟ الکامل فی التاریخ را نوشت. معاصر شیخ الطائفه هم بود. کتاب معروفی است که او نوشته. او این کتاب را با سفرهای طولانی به شرق اسلام و غرب اسلام نوشت. قوام حرفش به آن اساتیدی است که او برای آنها سند مدون دارد. رفتم فلان کتاب را بررسی کردم و ... . و الا همینطور که بگویند «روی عن فلانی»، اینها برای تفسیر است. تفاوت فضای کلاس قرائات و اقراء با فضای تفسیر در این است: در تفسیر شما می‌گویید «روی عن ابن عباس انه قرأ کذا» و هیچ مشکلی ندارید. پُر هم هست. اما در فضای اقراء باید کتابی باشد که یک مقری بزرگ آن را نوشته باشد و کلمه به کلمه آن را به مشایخش سند داشته باشد و خود او بعداً این کتابش را اقراء کند و اجازه بدهد. و لذا او که کامل را نوشت می‌گوید من این کار را کردم. یعنی سند دارم. خروجی سند من تعدادی از قرائات می‌شود. این نگاه را خیلی متفاوت می‌کند در اینکه بگوییم این کلمه پنجاه تا قرائت دارد. اصلاً رسم آنها به این صورت نیست. ابو حیان در البحر المحیط چون تفسیر است، می‌گوید «ملک یوم الدین»، بعد می‌گوید «قُرِئ... و قرء...». اینها را ذکر می‌کند و احیاناً اسم هم می‌برد. ولی بر آن محافظت بنائی ندارند. اما به محض اینکه در همان «ملک» و «مالک» به فضای کتب قرائات بروید، در کتب محفوظ است. ابتدای النشر را ببینید؛ شاید هشتاد ای پنجاه کتاب بود. پنجاه کتاب هم باشد خیلی است. پنجاه کتاب را می‌خواهد در مسیر النشر و قرائات و سندهای آن ذکر کند. یعنی هر کتابی را زد چه کسی خواندیم و چطور خواندیم؟ سندش را هم به مؤلف و از مؤلف به سائر مشایخش ذکر می‌کند.

شاگرد: اگر اینها هم پوشانی داشته باشند... .

استاد: لازم نیست تعداد قرائات بالا برود. همین منظور من است.

شاگرد: ممکن است کمتر از این باشد.

استاد: متأسفانه این را کار نکرده‌ایم.

در جلسه قبل هم «سامری» را فرمودید. دنبالش رفتم. «السامری» الف دارد. «قالَ فَما خَطْبُكَ يا سامري[1]»، آن جا است که «یا»، الف ندارد و «سامری» هم الف ندارد. «یسمری» است. به حذف دو الف آن است.

شاگرد: در زبان عبری نام آن گوساله «شَمُری» است. حفظ این کلمه مناسبت داشته است؟

طه : ۹۵[1]

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:07:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 15:21:11 توسط ... .